نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۴۹
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۸۲ ـ ۶۹

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 13, Witner 2022, No. 49
Scientific Research Article

کارکرد فرهنگی مدرسه در بخارا (سده‌های ۱۴ ـ ۱۰ ق / ۲۰ ـ ۱۵ م)

مصطفی عرب عامری*

چکیده

ورود اسلام به قلمرو بلغارهای ولگا از اواخر قرن ۳ ق / اوایل قرن ۱۰ م سرعت گرفت و چندی نگذشت که منطقه ولگا ـ اورال به یکی از کانون‌های پویایی فرهنگ اسلامی بدل شد. این مهم به واسطهٔ حضور و تحصیل علماء و دانش‌آموختگانی بود که در سراسر دورهٔ اسلامی خصوصاً در دورهٔ زمانی پیش‌رِو، در مدارس دینی بخارا تحصیل کرده بودند. پژوهش حاضر در نظر دارد با استفاده از منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی به بررسی کارکرد فرهنگی مدرسه در بخارا در دوره زمانی مورد بحث بپردازد. دستاورد پژوهش روشن می‌سازد دانش‌آموختگان مدارس بخارا به‌واسطه حضور در مناصب اجتماعی، حکومتی، علمی و تبادلات فرهنگی با استادان و دانش‌پژوهان دیگر و همچنین تألیف و چاپ کتب دینی، نقش مهم و بسزایی در بسط و گسترش فرهنگ اسلامی در اقصی ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین ایفا نمودند.

واژگان کلیدی

بخارا، عالمان دینی، کارکرد فرهنگی، مدارس بخارا.

---

*. دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران و مدرس دروس معارف اسلامی.
m244.arabameri@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۴

طرح مسئله

ظهور و گسترش اسلام در مجاورت روس‌ها به نوبه خود پدیده‌ای فرهنگی تلقی می‌شود و بـه گسـترش فرهنگ اسلامی در آن نواحی کمک شایانی کرد. ورود اسلام به قلمرو بلغارهای ولگـا در قـرن ۴ ق / ۱۰ م به معنای آغاز روند تغییر فرهنگی در همسایگی روس‌ها بود. روی آوردن اقوام بلغار و تاتـار بـه اسـلام از اواخر قرن ۳ ق / اوایل قرن ۱۰ م سرعت گرفت و چندی نگذشت که منطقه ولگـا ــ اورال بـه یکـی از کانون‌های پویایی فرهنگ اسلامی بدل شد. در سراسر دوره اسلامی، ماوراءالنهر به معنای کـانون اصـلی تأثیرگذار بر فرهنگ مسلمانان روسیه به‌شمار می‌رفته است. بیشتر علما، فضلا و متصوفه مسلمان تاتـار و بلغار تربیت یافته مدارس علمی بخارا[1] بودند و برای انجام تحصیلات عالی دینی، مـدارس ایـن خطّـه در کانون توجه قرار می‌گرفت. در واقع بخارا و مدارس این منطقه، کانون مهم صدور اندیشه دینی به اقصـی نقاط ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین محسوب می‌شـد؛ ازایـن‌رو مـدارس ایـن منطقه مرکز جذب طلبه‌های علوم دینی شد که از مناطق مذکور وارد بخارا می‌شـدند. آنهـا پـس از طـی دوره تحصیلات تکمیلی دینی به سرزمین‌های خود بازگشته، مناصب اجتماعی مهم را به‌دست می‌آوردنـد و به ترویج فرهنگ اسلامی همت می‌گماردند.

این پژوهش بر آن است با بهره‌گیری از نظریه کارکردگرایی[2] به مهم‌ترین کارکرد فرهنگـی مـدارس بخارا در سده ۱۴ تا ۱۰ ق / ۲۰ ـ ۱۵ بپردازد. در علم جامعه‌شناسی مفهوم «کارکرد» بـا رابـرت مرتـون[3] جامعه‌شناس آمریکایی گره خورده است، وی مهم‌ترین گام را در جهت تبیین مفهوم کارکرد و تعریـف آن برداشته است. پیش از مرتن، کارکرد فقط به کارکردهایی مثبت و آشکار اطاق می‌شد. اما وی این تلقی را تغییر داد و کارکرد را به کارکردهای مثبت، منفی، خنثی، آشکار و پنهان تقسیم نمود. به‌زعم او هر نهاد یا ساختار اجتماعی به‌طورکلی می‌تواند دو نوع کارکرد داشته باشد: کارکرد آشکار و کـارکرد پنهـان. کـارکرد آشکار آن کارکردهایی است که با قصد و نیت قبلی انجام می گیرد حال آنکـه کـارکرد پنهـان کـارکردی

---

۱. در بخارا حدود ۲۰۰ مدرسه وجود داشت که در بین مدارس این شهر، مدرسـه کوکلتـاش بزرگتـرین و مدرسـه میرعـرب مشهورترین این مدارس به‌شمار می‌آمدند. منابع آموزشی مدارس در بخارا مبتنی بر فقه حنفی بود و صـرف و نحـوِ زبـان عربی، منطق، عقاید اسلامی، حکمت و فقه اسلامی از مهم‌ترین متونی بود که در این مدارس تـدریس مـی‌شـد. (بـرای آگاهی بیشتر ر. ک: عرب عامری، بادکوبه هزاوه، «نقش مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی فـرارود مطالعـه مـوردی: مدرسه میرعرب بخارا»، مندرج در: ***مطالعات اورآسیای مرکزی***، ص ۳۹۰ ـ ۳۷۱)

۲. کارکردگرایی از جمله نظریات عمدهٔ جامعه‌شناسی است، به‌گونه‌ای‌که از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه۱۹۶۰ جامعه‌شناسی در آمریکا از طریق کارکردگرایی معرفی می‌شد. این نظریه در حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی به‌وسیله کاربران مختلـف به‌کار بسته می‌شود و در پس‌زمینه تئوریک غالب نظریات جامعه‌شناختی، نشانه‌هایی از آن را می‌توان مشاهده نمود.

3. Robert K.Merton.

است که بدون قصد قبلی انجام می‌شود.[۱] باتوجه‌به نظریه مرتن، مهم‌ترین کارکرد فرهنگی مدارس در بخارا که ذیل کارکرد آشکار مدارس قرار می‌گیرد، تبلیغ و صدور اندیشه دینی به اقصا نقاط قلمرو مسلمان‌نشین روسیه است. بررسی چگونگی سفر به بخارا و تبلیغ و گسترش آموزه‌های دینی توسط طلبه‌ها و دانش آموختگان، موضوعی است که پژوهش حاضر به آن خواهد پرداخت.

سفر و اقامت در بخارا

سفر به بخارا در دوره زمانی مورد بحث و یا حتی قبل‌تر از آن، برای جویندگان علوم دینی در تاتارستان، باشقیرستان، اِستپ‌های قزاقستان و دیگر قصبات همجوار ـ به‌دلیل جایگاه رفیع علمی ــ همواره جذاب بود؛ ازاین‌رو طلبه‌های علوم دینی تمام تلاش خود را می‌کردند تا برای یادگیری علوم اسلامی و ترویج آن، به بخارا سفر داشته باشند. همواره یکی از دغدغه‌های این طلبه‌ها برای سفر به بخارا، تأمین هزینه‌های سفر و اِسکان در این شهر بود.

هزینه‌های سفر: در منابع، اطلاعاتی راجع به جمع‌آوری کمک‌های مالی برای سفر به بخارا توسط طلبه‌های علوم دینی وجود دارد. به‌عنوانِ مثال زمانی که احمد برنگاوی به سمت بخارا حرکت کرد، پدرش دویست روبل برای هزینه سفر به او پرداخت نمود. همچنین مردم روستای برنگا[۲] به او هشت تا نه روبل کمک‌هزینه سفر پرداخت کردند.[۳] برخی طلبه‌ها مبالغ بسیار بیشتری برای سفر و اقامت همراه خود به بخارا می‌آوردند. مثلاً عبدالرحمن بلغاری در کتاب شعر خودش می‌آورد که صد سکه طلا برای سفر به بخارا با خود همراه کرد که بسیار مبلغ قابل‌توجهی بود. برخی نیز به‌دلیل شرایط اقتصادی خانواده‌های خود، پول کافی برای سفر نداشتند. محمد صدیق ایمان قلی که از تاتارستان راهی بخارا شده بود در رنج و سختی زندگی کرد و یا بهاء الدین پدر شهاب الدین مرجانی پول کافی برای تامین مخارج پسرش نداشت.[۴]

سازوکار سفر: با تأسیس راه‌های تجاری بین روسیه و آسیای مرکزی، سفر به بخارا رونق بیشتری نیز گرفت. طلبه ها و دانش‌پژوهان تاتاری و باشقیری از طریق همراهی با کاروان های تجاری به بخارا سفر می‌کردند. سنت رایج بر آن بود که طلبه‌ها در یکی از شهرهای امتداد اِستپ قزاقستان مانند اورنبورگ[۵] یا ترویتسک[۶] برای کاروانی صبر می‌کردند تا با آن راهی بخارا شوند. به موجب اقامت در شهرهای مذکور و

---

۱. ریترز، ***نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر***، ص ۱۴۷.

۲. برنگا یا پرنگا سابقاً در منطقه اورژوم در استان ویاتکا واقع بود و امروزه مرکز جمهوری ماری ال در فدراسیون روسیه است. این روستا از نظر سیاسی و اقتصادی با روستاهای تاتاری و همچنین شهر کازان در ارتباط بوده است.

3. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 98.

4. Ibid, p. 99.

5. Orenburg.

6. Petropavlovsk.

سفر با کاروان‌های تجاری، این امکان برای طلبه‌ها و دانش‌پژوهان فراهم می‌شد که گاهی با محققان بزرگ علوم دینی نیز آشنایی پیدا کنند.[۱] در همین ارتباط محمد فاتح بن عبدالناصر به‌عنوان یکی از طلبه‌هایی که قصد عزیمت به بخارا را داشت ابتدا به ترویتسک و از آنجا به تاشکند سفر کرد و پس از حضور دو نیم ساله در آنجا سرانجام در سال ۱۸۴۰م به بخارا رسید. همچنین محمد صدیق ایمان قلی از طریق راه آهن ابتدا خود را به اورنبورگ رساند. وی از آنجا به وسیله کاروان تجاری و در مدت سی و سه روز به کازالینسک[۲] رسید و در نهایت از کازالینسک به سمت بخارا حرکت کرد که بعد از بیست و دو روز خود را به آنجا رساند. همچنین سفر شهاب‌الدین مرجانی به بخارا نیز به مدت هفت ماه به طول انجامید. وی در ترویتسک چندین ماه در انتظار کاروان‌های تجاری ماند. مرجانی نهایتاً بعد از عبور از شهرهایی همچون تورگای،[۳] قزل اوردا[۴] در کرانه راست رودخانه سیردریا به بخارا رسید. حافظ‌الدین برنگاوی نیز آورده است که در ۱۸۴۶م پس از سه ماه از اورنبورگ به وسیله کاروان‌های تجاری خود را به بخارا رساند.[۵]

با شروع قرن بیستم میلادی طلبه های علوم دینی از راه‌های دیگری نیز می‌توانستند عازم بخارا شوند. در این زمان کشتی بخار به‌عنوان یک وسیله مهم مورد استفاده طلبه‌های علوم دینی قرار می‌گرفت. احمد برنگاوی در اثر خود به نام ***تاریخ برنگاوی***[۶] آورده است که از طریق کازان به آستاراخان[۷] و باکو[۸] و از آنجا به کراسنودسک[۹] و سپس بخارا سفر می‌کردند.[۱۰]

مشکلات آموزشی طلاب: پس از ورود به بخارا یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که بر سر راه طلبه‌های علوم دینی قرار داشت، پیدا کردن محل اقامت و اِسکان بود. اگرچه در بدو امر طلبه‌ها می‌توانستند درکاروانسراها ساکن باشند، اما در اسرع وقت می‌بایست حجره‌ای در یکی از مدارس این شهر خریداری می‌کردند.

خرید و فروش حجره‌های مدارس رویه‌ای بود که در دوره امارت منغیت‌ها در بخارا انجام می‌گرفت. به واسطه خرابی مدرسه ها در اواخر دوره اشترخانی مخصوصاً در زمان حکومت عبدالفیض خان، امیر شاهمراد برای تعمیر حجره های مدارس بخارا فرمانی صادر کرد که به موجب آن هر طلبه‌ای که یکی از حجره‌های مدرسه را با خرج خودش آباد کند، می‌تواند مالک حجره مذکور باشد و هر زمانی که بخواهد

1. Frank, ***A Month among the Qazaqs in the Emirate of Bukhara***, p. 98.
2. Kazalinsk.
3. Turgai.
4. Kyzylorda.
5. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 99.
۶. ***تاریخ برنگاوی*** شرح‌حالی است از طلبه‌ها و دانش‌پژوهان منطقه برنگا و روستاهای مجاور آن که توسط احمد بن حافظ‌الدین برنگاوی در سال ۱۹۰۷م نگاشته شده است.
7. Astrakhan.
8. Baku.
9. Krasnovodsk.
10. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 98.

می‌تواند با گرفتن مبلغی پول، آن حجره را به طلبه دیگری واگذار نماید؛ لذا طلبه‌هایی که از نواحی دیگر عازم بخارا می‌شدند اگر سرمایه کافی داشتند باید یک حجره را می‌خریدند و اگر از تمکّن مالی بالایی برخوردار نبودند می‌بایست حجره‌ای رهن یا اجاره می‌کردند.[۱] در این بین ممکن بود حجره‌ای نیز به‌عنوان هدیه به طلبه‌ای داده شود.[۲] به‌عنوان مثال امیرحیدر بن شاهمراد به بهاءالدین پدر شهاب‌الدین مرجانی در مدرسه تورسن جان بای حجره‌ای به‌عنوان هدیه واگذار کرد.[۳]

عالم‌جان بارودی و برادرش بعد از ورود به بخارا در ۱۸۷۵ م در مدرسه میرعرب حجره‌ای به مبلغ چهار صد روبل خریداری کردند. حافظ‌الدین برنگاوی بعد از ورود به بخارا در سال ۱۸۴۶ م ابتدا در مدرسه غریبیا حجره‌ای خرید ولی به‌دلیل خرابی حجره آن را فروخت؛ سپس حجره‌ای در مدرسه خیابان خریداری نمود. مدتی بعد حجره مدرسه خیابان را نیز به فروش رساند و در مدرسه میرعرب یکی از بهترین و بزرگ‌ترین مدارس بخارا حجره‌ای خریداری کرد که در همسایگی شهاب‌الدین مرجانی قرار داشت. در سال ۱۸۴۰ م محقق و دانش‌پژوه تاتاری محمد فاتح بن عبدالنصیر حجره‌ای در مدرسه ایرنظر خریداری کرد درحالی‌که دو سال بدون خوابگاه در بخارا زندگی می‌کرد.[۴]

قیمت حجره‌ها در مدارس بخارا باتوجه‌به اهمیت و مرکزیت مدرسه می‌توانست متغیر باشد در همین راستا خانیکوف می‌آورد قیمت حجره‌ها در بخارا از بیست و پنج تا سی و پنج سکه طلا متغیر بود اگرچه برخی با قیمت بسیار بالا در حدود هفتاد سکه طلا این حجره‌ها را خرید و فروش می‌کردند.[۵] احمد برنگاوی بعد از ورود به بخارا حجره‌ای را از یک طلبه خوقندی به مبلغ صد و سی روبل خریداری نمود. بعد از مدتی احمد این حجره را به فروش رساند و حجره بزرگ‌تری را در مدرسه گوسفند به مبلغ حدود چهار هزار تنگه خریداری کرد. احمد برنگاوی قیمت حجره در مرکز شهر بخارا را ده هزار تنگه تخمین می‌زند که به طرز قابل‌توجهی کمتر از آن چیزی است که صدرالدین عینی نقل می‌کند.[۶] عینی که در مدارس بخارا تحصیل کرده است خرید و فروش حجره ها را در مدارس بخارا بیست تا سی هزار تنگه تخمین زده است. این در حالی است که مثلاً قیمت حجره های مدرسه جعفر خواجه[۷] که از موقوفات بسیار زیادی برخوردار بود به پنجاه هزار تنگه می‌رسید.[۸]

---

۱. عینی، ***یادداشت‌ها***، ج ۲، ص ۱۲.

2. N.Khanykov, ***Opisanie Bukharskago Khanstva***, p 213.

۳. مرجانی، ***مستفاد الاخبار فی احوال قزان و بلغار***، ج ۲، ص ۱۳۳ ـ ۱۳۰.

4. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 100.

5. N.Khanykov, ***Opisanie Bukharskago Khanstva***, p. 213.

6. Frank, Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige, p. 101.

۷. این مدرسه با ۲۵۰۰۰۰ تنگه بیشترین موقوفات را در بین مدارس بخارا داشت. موقوفات کتابخانه مدرسه جعفر خواجه نیز ۱۸۰۰۰ تنگه بود که مبلغ قابل‌توجهی به‌شمار می‌آمد.

۸. صدرالدین عینی، ***یادداشت‌ها***، ج ۲، ص ۱۳ ـ ۱۲.

نکته حائز اهمیت اینکه در بخارا معمول نبود طلبه ها در یک حجره با هم زندگی کنند مگر اینکـه آن دو، برادر بودند. مثل حافظ الدین و بهاالدین برنگاوی که در مدت حضور در بخارا به همـراه هـم در یـک حجره زندگی می‌کردند.

از نظر بهداشتی نیز فضای شهر بخارا به‌واسطه حضور طلبه ها، تجار و بازرگانان، صـنعتگران و غیـره که از قصبات همجوار عازم این شهر می‌شدند، به شدت ناسالم بود. این وضـعیت خاصّـه در دوره امـارت منغیت‌ها در بخارا متداول بود. ازاین‌رو طلبه‌هایی که از نواحی مسلمان‌نشـین روسـیه و قصـبات همجـوار عازم بخارا می‌شدند خود را در معرض بیماری قرار می‌دادند. مثلاً در ۱۸۹۳ م بیماری وبا در بخارا همه‌گیر شد[۱] یا خانیکوف از بیماری‌هایی چون جزام، تب، عفونت چشم و زخم‌های پوستی در بخارا نام برده اسـت که وضعیت اسکان را برای طلبه‌ها با چالش روبرو می‌ساخته است.[۲]

تلاقی فرهنگ‌ها

همانطور که در بخارا طلبه‌های علوم برای تکمیل تحصیلات دینی از مناطق و قصبات دیگر جـذب مـدارس این منطقه شدند، مدرّسین متعددی نیز از مناطق دیگر مانند خوقند، خوجند، شهر سبز، بلخ و حتی از روسـیه نیز در بخارا به امر تدریس مشغول بودند. اجتماع طلبه‌ها و مدرّسین علوم دینی از مناطق همجـوار در بخـارا، موجبات تبادلات فرهنگی میان آنان را فراهم کرده و بالندگی طلبه‌های علوم دینی را رقم زده بود.

مسلمانان روسیه جامعه‌ای مرکّب از اقوام مختلف بودند که در این بین تاتارها و بلغارها از قدیمی‌ترین اقوام مسلمان روسیه به‌شمار می‌آمدند. باشقیرها، نوغای‌ها، چوواش‌ها، کاباردها و چرکس‌ها از دیگر اقـوام مسلمان روسیه به حساب می‌آمدند[۳] که حضور این اقوام با فرهنگ‌های مختلف در بخارا، در کنار مردمان بومی این منطقه و دیگر مناطق همجوار، تبادلات فرهنگی میان اقوام مذکور را تقویـت مـی‌نمـود. بـرای تحصیل، در بین طلبه‌ها و دانش‌پژوهان تاتاری و باشقیری متداول بود که بعد از ورود به بخارا متون دینی مختلف را نزد مدرّسان مختلف و گاهاً با فرهنگ های گوناگون تحصیل کنند. احمد برنگـاوی پـنج معلـم داشت که علاوه بر داملا میرصدیق قـازانی سـرداوی وی نـزد محمـد ذاکـر کـولابی مفتـی بخـارا، ملّـا صدرالدین بن مفتی عیسی خوقندی و عالم تاتاری ملا زین البشیر بنزاوی نیز علـوم دینـی را فراگرفـت.[۴] برهان‌الدین برنگاوی نیز بعد از ورود به بخارا در نزد مفتی عسکر ذاکرجان جویباری، داملا میرزا جان بـن شمس‌الدین بلخی و عبدالمومن خواجه بن اوزبک خواجه افشانی از عالمان برجسته بخارا و مدرّس مدرسه

---

1. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p.103 - 105.
2. N.Khanykov, ***Opisanie Bukharskago Khanstva***, p 48 – 49.
۳. مرشدلو، «روشنفکر ـ روشنفکری»، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۲۰، ص ۵۷۳.
4. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p 103 – 104.

گاوکشان به تحصیل علوم دینی پرداخت.[۱] شهاب الـدین مرجـانی عـالم برجسـته تاتـاری نیـز لیسـتی از معلمانی را می‌آورد که برای تحصیل علوم دینی به آنان مراجعه نموده است. مهم‌ترین این معلمان میـرزا صالح عالم که پدر شهاب‌الدین نیز در نزد وی تحصیل کرده بود، محمد بن صـفر خوجنـدی، فاضـل بـن آشور غجدوانی، عبدالمومن خواجه بن اوزبک خواجه افشانی، خـدابردی بـن عبـدالله بایسـوری، بابـارفیع خوجندی، قاضی محمد شریف بن عطاالله بخاری بودند.[۲]

رضاالدین بن فخرالدین در کتاب معروف خود به نام *اثر*، عالمان و دانشورانی را معرفـی مـی‌کنـد کـه علوم دینی را به طلبه ها و دانش‌پژوهان تاتاری و باشقیری آموزش می دادند. عبـدالمومن خواجـه اوزبـک افشانی، عبدالشکور قاضی، حسن بن بنیامین بلخی و صالح بن نادر خنجی مشهورترین این افـراد بودنـد. علاوه بر این چندین مدرّس تاتاری نیز در بخارا حضور داشتند که برخی از آنان عـلاوه بـر تحصـیل، بـه تدریس علوم دینی نیز می پرداختند. طلبـه هـای تاتـاری و باشـقیری در صـورت داشـتن اسـتعداد کـافی می توانستند به جایگاه مدرّسی برسند و به‌واسطه تدریس علوم دینـی از مدرسـه حقـوق و مزایـا دریافـت نماید. بسیاری از دانش‌پژوهان تاتاری و باشقیری بعد از پایان دوره تحصیل، در بخـارا و دیگـر شـهرهای ماوراء النهر می‌ماندند و به‌واسطه مناسبات فرهنگی بـا مردمـان ایـن منطقـه، در آنجـا تشـکیل خـانواده می دادند. برخی از طلبه ها که نیز قصد بازگشت به موطن خود را داشتند هم موقتاً در بخـارا مـدتی را بـه آموزش علوم دینی مشغول می‌شدند. از آن جمله می‌توان از شهاب‌الدین مرجانی، فخرالدین بـن ابـراهیم قازانی بلخی، قیاس مخدوم قازانی، نجیب مخدوم قازانی و شمس‌الدین بن منگلی جبلی نام برد.[۳]

طلبه‌های علوم دینی که از مناطق مسلمان‌نشین روسـیه عـازم بخـارا مـی‌شـدند بعـد از تحصـیل در مدارس، مدتی نیز به یادگیری تصوف اقدام می کردند. به‌طور مثال شهاب‌الدین مرجانی تصوف را زیر نظر عبیدالله بن نیاز قلی ترکمنی و ایشان عبدالقادر بن نیاز احمد فرغانی آموخت.[۴]

تبلیغ و صدور اندیشه دینی

تبلیغ و گسترش فرهنگِ دینی توسط مدارس بخارا، محدود و منحصر به امارت بخارا نبود، بلکه کل حوزه ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین را نیز تحت نفوذ و سیطره خود قـرار داده بـود. منابع تاتاری به‌وضوح روشن می‌سازند که به رغم ادعای رکود فکری بخارا در دوره امارت منغیت‌ها، ایـن شهر از جایگاه علمی بسیار رفیعی برخوردار بوده است. علاوه بر این، جایگاه ممتازی که امـارت بخـارا از

1. Ibid.

۲. مرجانی، ***مستفاد الاخبار فی احوال قزان و بلغار***، ج ۱، ص ۱۸۴.

3. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 106.

4. Amanat, ***The Persianate World Rethinkihg a shared Sphere***, p. 153.

حیث بازرگانی داشت، موجب شده بود که در سال ۱۸۲۰ م / ۱۲۳۷ ق بیش از سه هزار تاتار و باشقیر در بخارا سکونت داشته باشند. این افراد به‌عنوان طلبه علوم دینی، عالم و پژوهشگر، بازرگان و صنعتگر وارد امارت بخارا می شدند. سیاح انگلیسی الکساندر برنز که در ۱۸۲۰م / ۱۲۳۷ق از بخارا دیدن کرده است تعداد خانواده های تاتار در بخارا را هزار خانوار تخمین زده است.[۱] افسر روسی ژرژ دی میندوف که در سال ۱۸۲۲ م / ۱۲۳۹ ق از بخارا دیدن کرده است نیز جمعیت این امارت را سه هزار نفر برآورد کرده است که از این تعداد سیصد نفر دانشجو بوده‌اند.[۲]

تربیت شاگرد در عرصه علوم دینی: طلبه‌ها و دانش‌پژوهان زیادی از مناطق مسلمان نشین روسیه به منظور انجام تحصیلات عالی دینی وارد مدارس بخارا می‌شدند و بعد از سپری کردن دوره تحصیلات تکمیلی به موطن خود بازگشته و در سِمت امام جمعه، امام جماعت، مدرّس و غیره در مساجد و مدارس به انجام فعالیت‌های دینی می‌پرداختند. از این حیث مدارس بخارا سهم معینی در گسترش فرهنگ اسلامی در میان مردم بدوی این منطقه و حفظ هویت اسلامی این مردم در برابر تسلط روسیه تزاری و شوروی ایفا می‌نمودند. تاتارها و باشقیرهایی که در مدارس بخارا تحصیل کرده بودند از حرمت و احترام وافری در انظار عموم برخوردار بودند، ازاین‌رو این امکان برای آنها فراهم بود تا بیرون از امارت بخارا به موقعیت‌های بالایی دست یابند. به‌عنوانِ مثال حافظ الدین برنگاوی عالم تاتاری در سال ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۰ م، پیشنهاد منصب مدرّسی را در خوقند دریافت نمود[۳] و یا علی مفتی بن ولید که اصالتاً از شهر سمیی[۴] بود و در مدارس بخارا تحصیل کرده بود در ۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۵ م به‌عنوان مفتی خوقند منصوب شد.[۵] فخرالدین بن ابراهیم خوجاش نیز بعد از اتمام دوره تحصیلات دینی در مسجد کلان بخارا به منصب خطابت رسید و در مدرسه جویبار نیز سِمَت مدرّس را به دست آورد.[۶] در منابع تاتاری آمده است که از میان ۶۳ نفری که در تاتارستان و باشقیرستان به منصب امام منصوب شدند، ۲۶ نفر در بخارا تحصیل کرده‌اند. این نسبت در اِستپ قزاقستان بیشتر بوده است به نحوی که مثلاً در سمیی از ۲۳ نفری که به منصب امامت رسیدند، ۱۶ نفر و در پتروپاولوفسکی[۷] از مجموع ۲۰ نفر، ۱۲ نفر در مدارس بخارا تحصیل کرده بودند.[۸] مثلاً رضاالدین حضرت بن ولید از دانش آموختگان مدارس بخارا، بعد از گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی دینی به سمیی آمد و به سِمَت امام و مدرّس در یکی از مساجد این شهر

1. Burnes, ***Travels into Bukhara***, p. 227.
2. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 82.
3. Ibid.
4. Semey.
5. Khalidi, ***An Islamic Biographical Dictionary***, p. 50.
6. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 143.
7. Petropavlovsk.
8. Frank, ***Materials for the Islamic History of Semipalatinsk***, p. 22.

منصوب شد.[۱] وی به‌واسطه تحصیل در بخارا و تسلط وافری که به علوم دینی داشت، شاگردان ممتازی را نیز تربیت کرد که در مناصبی چون امام، آخوند، مدرس و غیره در جامعه فعالیت می‌کردند.[۲] زین‌العابدین بن عبدالمنّان نیز یکی دیگر از این تحصیل‌کردگان مدارس بخارا بود. وی که اصالتاً از روستای ماسکارا[۳] بود پس از اتمام تحصیلات تکمیلی دینی در بخارا، در سال ۱۸۵۳م به سمیی آمد و در مسجد هفتم این شهر که در همان سال تأسیس شده بود به سِمَت امامت منصوب شد.[۴]

تبلیغ و نشر دین: بسیاری از طلبه‌های تاتاری و باشقیری که در بخارا تحصیل می‌کردند بعد از اتمام دوره تحصیل و بازگشت به موطن خود به‌عنوان بخارائی شناخته می‌شدند و علاوه بر اعتبار قابل‌توجهی که برای جامعه خود به ارمغان می‌آوردند، از وضعیت اجتماعی و مذهبی ممتازی نیز بهرمند بودند.[۵] دامنه دانش و آگاهی دینی تحصیل‌کردگانِ مدارس عالی دینی در بخارا به‌حدی بود که از قصبات همجوار نیز برای یادگیری علوم دینی به این افراد مراجعه می‌کردند. به‌عنوان مثال عبدالجبّار بن عبیدالله یکی از افراد شاخص در شهر سمیی به‌شمار می‌آمد که از جایگاه علمی برجسته‌ای در نزد جویندگان علوم دینی برخوردار بود. وی تحصیلاتش را در کازان و در مدرسه محمد کریم[۶] آغاز کرد. سپس برای انجام تحصیلات تکمیلی دینی عازم بخارا شد و در آنجا فقه را زیر نظر داملّا رمضان آخوند گذراند سپس به سمیی بازگشت و به‌عنوان امام و مدرّس در هشتمین مسجد این منطقه منصوب شد. به‌واسطه تحصیلات عالی دینی‌ای که عبدالجبّار در بخارا سپری کرده بود، از نواحی و قصبات همجوار، طلبه‌های علوم دینی برای آموزش «توضیح»[۷] نزد وی حاضر می‌شدند. به‌واسطه تعلیمات دینی عبدالجبّار بسیاری از شاگردان او توانستند به مناصب مهمی چون امام و مدرّس نائل شوند. در این زمینه می‌توان از عالم شهیر تاتاری، شهاب الدین مرجانی نیز نام برد که برای انجام تحصیلات تکمیلی دینی در سال ۱۲۵۴ق عازم بخارا شد و بعد از بازگشت به کازان در مساجد این شهر به سِمَت امام، خطیب و مدرّس منصوب شد و به نشر و تبلیغ علوم دینی همت گمارد.[۸]

---

1. Ibid.
2. Khalidi, ***An Islamic Biographical Dictionary***, p. 33.
۳. Maskara: امروزه در منطقه کوکمور جمهوری تاتارستان واقع شده است. تا قبل از سال ۱۹۱۷ م این منطقه مرکزی مشهور برای آموزش علوم دینی تلقی می‌شد.
4. Ibid, p. 36.
۵. رئیس‌نیا، ***جنبش جدیدیه در تاتارستان***، ص ۱۲۷.
۶. نام کامل موسس این مدرسه محمد کریم بن محمد رحیم القازانی معروف به داملّا محمد کریم (د ۱۸۸۷ م) است. محمد کریم در مدرسه خود دانش‌آموزانی از مناطق نووزنسک سامارا نیز داشت.
۷. عنوان کتاب‌هایی در فقه و الهیات.
۸. رمزی، ***تلفیق الاخبار و تلقیح الاثار***، ص ۴۰۷ ـ ۴۰۳.

دستیابی علما به مناصب علمی و سیاسی: تحصیل در مدارس بخارا امکان دستیابی به مقامات علمی و مناصب سیاسی را نیز برای علمای تاتار و باشقیر فراهم کرده بود. به‌عنوان مثال فخرالدین بن ابراهیم خوجاشی قازانی که برای انجام تحصیلات دینی عازم بخارا شد، بعد از اتمام دوره تحصیلات دینی مدتی به قازان بازگشت، اما دوباره به بخارا بازگشت و در مسجد کلان بخارا به منصب خطابت رسید و در مدرسه جویبار نیز سِمَت مدرّس را به دست آورد.[۱] یا محسن بن بیک قل بن ابراهیم شاشی (د ۱۲۴۸ ق) که دوران تحصیل خود را در بخارا گذرانیده بود مدت‌ها به‌عنوان مدرّس مدرسه فتح‌الله قوش بیگی در بخارا تدریس می‌کرد و بعدها به سمت قاضی در شهر کرمینه منصوب شد.[۲] یا برخی از این طلبه‌های تاتاری و باشقیری نیز توانسته بودند به‌واسطه برقراری روابط سیاسی نزدیک با امیر بخارا، از حمایت مالی نهاد قدرت بهره‌مند شوند. شهاب‌الدین مرجانی به سه دانشجوی تاتاری اشاره دارد که از جانب امیر حیدر منغیت هدایایی دریافت کردند. دو برادر به نام‌های عبدالستار و عبدالغفار شیروانی، هدایائی به ارزش دویست آقچا[۳] و پدر شهاب‌الدین مرجانی هدیه‌ای به ارزش پنجاه آقچا از امیر بخارا دریافت نمود.[۴] همچنین این طلبه‌ها از حقوق دهیک که توسط امیر بخارا هر سال برای طلبه‌ها علوم دینی مقرر می‌گردید نیز بهرمند می‌شدند. به‌عنوان نمونه نور علی بن حسن بواوی که در سال ۱۲۹۰ ق / ۱۸۸۰ م در بخارا بود و همچنین نعمان بن نورالدین محمد بلغاری از جمله طلبه‌های مذکور بودند که این حقوق را دریافت کردند.[۵]

چاپ و نشر آثار دینی

با گسترش مدارس نوبخارائی توسط دانش‌آموختگان مدارس بخارا در تاتارستان، باشقیرستان، سیبری و استپ قزاقستان، فرهنگ اسلامی‌ای که نهاد مدرسه در بخارا نمایندگی آن را بر عهده داشت، در شهرها و قصباتی چون کازان، اورنبورگ، تروئیتسک، قارگالی و غیره بسط و گسترش یافت. در همین راستا تقاضا برای یادگیری علوم اسلامی با نگارش، چاپ و انتشار آثار دینی در مناطق مذکور به‌طرز قابل‌ملاحظه‌ای در میان جویندگان علوم دینی با استقبال مواجه شد و آثار اسلامیِ پرتعدادی که دربردارنده اندیشه‌های اسلامی بود، با هدف بالا رفتن سواد و گسترش دامنه اطلاعات مدّرسان و طلبه‌ها در شهرهای مهمی از جمله کازان، اوفا و اورنبورگ چاپ و در قالب کتاب و جزوه در میان مردم این

---

۱. همان، ص ۳۷۱ ـ ۳۷۰.

۲. مرجانی، ***مستفاد الاخبار فی احوال قزان و بلغار***، ج ۲، ص ۳۵ ـ ۳۰.

۳. سکه رایج در دوره عثمانی.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۵ ـ ۹۴.

5. Frank, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, p. 133 – 134.

مناطق توزیع می‌گشت که موجبات تحول فکری را در بین مردمان این منطقه به وجود آورد.[۱]

از نیمه دوم قرن ۱۹م، چاپخانه‌داران مسلمان در منطقه ولگا و اورال کتاب‌های دینی زیادی را اغلب به زبان قزاقی منتشرکردند که غالباً به‌صورتِ جزوه‌های کوچک و ارزان‌قیمت تولید می‌شد. محتوای این آثار دینی به سیره پیامبرﷺ و خلفای راشدین اختصاص داشت. علاوه بر این، آثار دینی دیگری نیز به چاپ رسید که مربوط به قصص پیامبران در قرآن بود. در پسِ فعالیت‌های تبلیغی دینی در مناطق مذکور، در میان قزاق‌ها، ژانری ادبی پدید آمد به نام «نصیحت‌نامه» که محبوبیت بسیار زیادی را نیز در بین مردمان این منطقه به‌دست آورد. اولین نمونه کامل این ژانر، ***نصیحة القزاقیة*** است که در سال ۱۹۰۰ م توسط اورانتای القپچاقی در کازان منتشر شد و به مضامین دینی محدود بود. با این حال نمونه‌های دیگری از این ژانر از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹م به چاپ رسید که همگی مضامین دینی و اسلامی داشت.[۲] علاوه بر مباحث قرآنی و سیره پیامبرﷺ، عمده آثار مکتوب عالمان دینی در این مناطق ذیل دو دسته ۱. کلام و عقاید اسلامی؛ ۲. فقه و حقوق قرار می‌گیرند که در ادامه نمونه‌های مهمی از این آثار معرفی خواهند شد.

ـ کلام و عقاید اسلامی: بسیاری از آثارِ مکتوب متفکران تاتاری مربوط به کلام و عقاید اسلامی می‌شود. به‌عنوان نمونه شهاب‌الدین مرجانی عالم برجسته تاتاری پس از تحصیل در مدارس بخارا و بازگشت به کازان، آثار دینی متعددی را در زمینه عقائد اسلامی به نگارش درآورد که در پاسداری از هویت اسلامی مردمان این منطقه نقش مهم و مؤثری ایفا نمود.[۳] وی هفت اثر راجع به الهیات اسلامی نگاشت. نخستین اثر، ***الحکمه البالغه الجنیه فی شرح العقائد الحنفیه*** نام دارد این کتاب شرحی است بر عقاید نسفیِ سعدالدین تفتازانی که در کازان به سال ۱۸۸۹م چاپ شد. کتاب دیگر وی ***العزب الفرات*** در واقع تفسیری است از کتاب ***ملاجلال*** اثر ملا جلال‌الدین محمد دوانی که این دو اثر از جمله مهم‌ترین تفسیرهای مذهب اهل سنت به‌شمار می‌آید. دیگر کتاب در این زمینه، خلاصه‌ای از ***تهذیب المنطق*** و ***الکلام تفتازانی*** است که ***طریق المثلی*** نام دارد و به سال ۱۸۹۰ م در کازان به چاپ رسیده است. کتاب ***حق العقیده***، ***المثل الأعلی***، شرح مقدمه ***الرساله الشمسیّه*** نیز از دیگر تألیفات مهم مرجانی به‌شمار می‌آیند که غیر از دو مورد آخر، همگی به چاپ رسیده است.[۴]

---

1. Frank, ***Islamic Transformation on the Kazakh Steppe***, p. 284.
2. Ibid, p. 289.
3. Shagaviev, "The works of Shihab ad-din al-Marjani on Islamic scholastic Theology", p 106 – 112.
4. Ibid.

در این دسته از آثار، مکتوبات مهم دیگری وجود دارد که امروزه در قالب نسخ خطی باقی‌مانده است. کتاب ***لوایح العقاید، شرح عقاید نسفیه قدیم، شرح عقاید نسفیه جدید، کتاب النصایح، مکتوبات عالم بزرگ تاتاری، ابونصر کورساوی*** (قورصاوی) از نمونه آثاری است که در مناطق مذکور به بسط و گسترش اندیشه دینی کمک شایانی نمود.[1]

ـ فقه و حقوق: در این دسته از آثار نیز مکتوبات ابونصر کورساوی حائز اهمیت است از آن جمله کتاب ***ارشاد العباد*** را که معروف‌ترین اثر این متفکر تاتاری به‌شمار می‌آید به سال ۱۹۰۳ م در کازان به چاپ رسیده است. همچنین کتاب ***شرح مختصر المنار***، دیگری اثری است که از مؤلف مذکور با محتوایی فقهی به‌جای مانده است.

نتیجه

با ورود اسلام به قلمرو بلغارهای ولگا در قرن ۴ ق / ۱۰ م، چندی نگذشت که منطقه ولگا ــ اورال به یکی از کانون‌های پویایی فرهنگ اسلامی مبدل گشت. بیشتر علما، فضلا و متصوفه مسلمان تاتار و بلغار برای یادگیری علوم دینی به مدارس بخارا مسافرت کردند و پس از پایان دوره تحصیلات تکمیلی دینی به موطن خود بازگشته و به مناصب دینی و حکومتی مهم منصوب می شدند. همچنین به‌واسطه آموخته‌های دینی در مدارس مذکور، کتاب‌هایی با مضامین الهیات اسلامی را تألیف و چاپ کردند که در گسترش فرهنگ اسلامی تأثیر بسزایی داشت.

حمایت بیش از پیش اوزبک های شیبانی از نهاد مدرسه به‌واسطهِ تقابل ایدئولوژیک با حکومت شیعه‌مذهب صفوی در ایران، روند حضور طلبه‌های علوم دینی را از اقصی نقاط ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین، در دوره شیبانیان افزایش داد و در دوره‌های بعد از شیبانی نیز حضور این طلبه ها ادامه‌دار بود. در واقع بخارا و مدارس این منطقه، کانون مهم صدور اندیشه دینی به سرزمین‌های مذکور محسوب می‌شد. گفتمان فرهنگی‌ای که این مدارس نمایندگی می‌کردند، تنها منحصر به امارت بخارا نبود، بلکه کل حوزه ترکستان و دشت قبچاق و سرزمین‌های تاتار و بلغارنشین را نیز تحت نفوذ و سیطره خود قرار داده بود. ازاین‌رو این مدارس سهم معینی در گسترش فرهنگ اسلامی در میان مردم بدوی و همچنین گسترش فرهنگ اسلامی در میان مردمان ترک و تاتار دشت قپچاق و پاسداری از هویت اسلامی این مردم در برابر تسلط روسیه تزاری و شوروی داشتند.

---

1. Spannaus, "Islamic Thought and Revivalism in the Russian Empire: an Intellectual Biography of Abū Naṣr Qūrṣāwī (1776 - 1812)", p. 31 – 36.

منابع و مآخذ

۱. رمزی، م م، ***تلفیق الاخبار و تلقیح الآثار فی وقائع قزان و بلغار و ملوک التتار***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٣ ق.

۲. ریترز، جورج، ***نظریه جامعه‌شناسی د ردوران معاصر***، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۳. رئیس‌نیا، رحیم، ***جنبش جدیدیه در تاتارستان***، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۷ ش.

٤. عرب عامری، احمد بادکوبه هزاوه، «نقش مدرسه‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی فرارود مطالعه موردی: مدرسه میرعرب بخارا»، مندرج در: ***مطالعات اورآسیای مرکزی***، دوره ۱۳، ش ۲، ص ۳۷۱ ـ ۳۹۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.

۵. عینی، صدرالدین، ***یادداشت‌ها***، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۸ م.

٦. مرجانی، شهاب‌الدین، ***مستفاد الاخبار فی احوال قزان و بلغار***، پترزبورگ، بی‌نا، ۱۸۹۷ م.

۷. مرشدلو، جواد، ***روشنفکری در آسیای مرکزی***، ج ۲۰، زیر نظر دکتر غلامعلی حداد عادل، تهران، دانشنامه جهان اسلام، بی‌تا.

8. Amanat, Abbas and Ashraf, Assef, ***The Persianate World Rethinkihg a shared Sphere***, Brill, 2014.
9. Burnes, Alexer, ***Travels into Bukhara*** I, London, John Murray, 1835.
10. Frank, Allen J. and Mirkasyim A. Usmanov, ***Materials for the Islamic History of Semipalatinsk: Two Manuscripts by Ahmad-Wali al-Qazani and Qurban'ali Khalidi***, ANOR 11 Halle - Berlin, 2001.
11. Frank, Allen, ***A Month among the Qazaqs in the Emirate of Bukhara***, Leiden-Bosto, Brill, 2013.
12. Frank, Allen, ***Bukhara and Muslims of Russia, Sufism, Education and Paradox of Islamic Prestige***, Leiden-Bosto, Brill, 2012.
13. Frank, Allen, ***Islamic Transformation on the Kazakh Steppe, 1742 – 1917, Towards an Islamic History of Kazakhstan under Russian Rule", in: The Construction and Deconstruction of National Histories in Slavic Eurasia***, ed. Hayashi Tadayuki, 2003.
14. Khalidi, Qurban-Ali, ***An Islamic Biographical Dictionary***, Allen Frank, Leiden-Bosto, Brill, 2015.
15. N. Khanykov, ***Opisanie Bukharskago Khanstva***, St. Ptetersburg, 1843.
16. Shagaviev, D. A., The works of Shihab ad-din al-Marjani on Islamic scholastic, Theology, ***Minbar Islamic Studies***, 13 (1): 103-116, April 2020.
17. Spannaus, Nathan, ***Islamic Thought and Revivalism in the Russian Empire: an Intellectual Biography of Abū Naṣr Qūrṣāwī (1776 - 1812)***, Institute of Islamic Studies McGill University, Montreal, 2012.